

مترجم: دکتر حسین آقائی نیا\*

## تأثیر جهل یا اشتباه بر مسؤولیت کیفری در حقوق آمریکا\*\*

چکیده: جهل یا اشتباه نسبت به موضوع یا قانون چنانچه موجب زوال عنصر معنوی لازم برای تحقق عنصر مادی آن جرم باشد دفاع<sup>۱</sup> محسوب می شود، مگر این که متهم در ارتکاب جرم دیگری که موقعیت آن منطبق با باور او بوده مقصر باشد که در این صورت می توان او را محکوم به همین جرم نمود (نوع کاملاً متفاوتی از اشتباه نسبت به قانون معمولاً دفاع به حساب نمی آید و آن در موردی است که متهم بر این باور باشد که عمل او به موجب قانون جزا ممنوع نشده است).

### الف. کلیات

هیچ بخشی از حقوق جزای ماهوی به طور سنتی بیش از جهل یا اشتباه موضوعی یا حکمی دچار ابهام نبوده است. از یک سو، اغلب گفته می شود که جهل به قانون عذر نیست و از سوی دیگر، جهل موضوعی را عذر می شناسند. هیچ یک از این دو برداشت،

---

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

\*\* ترجمه از کتاب

Criminal Law, Wayne R. Lafave, Austin W. Scott, Jr, 3 rd Reprinted 1994,  
Printed in the United States of America.

۱. واژه دفاع که در مقابل Defense در این متن آمده است در حقوق آمریکا به معنای دلیلی است که رافع مسؤولیت متهم است.

به طور کامل صحیح نیست و بر هر دو آنها استثنائات و قیود عدیده‌ای وارد است. (۱) تردید در معنای دقیق اشتباه یا جهل متهم نسبت به واقعیاتی که او را فرا گرفته، تا حدودی ناشی از اظهارات مبهم موجود در بعضی آراء دادگاهها، مبنی بر لزوم متعارف بودن اشتباه یا بی تأثیری اشتباه در محکومیت متهم است. منشأ دیگر این سردرگمی، استعمال بی رویه اصطلاح «جهل به قانون» است که هم شامل بی اطلاعی متهم از قانون و هم برداشت غلط او از اثر قانونی بعضی موضوع‌های جنبی است و چنین اشتباهی منجر به درک نادرست شخص از معنای کامل رفتارش می‌گردد (مانند مورد «دو همسری» که متهم اشتباهاً بر این باور بوده که طلاق قبلی او صحیح است). موارد دوگانه مذکور مستلزم تحلیل‌های کاملاً متفاوت و غالباً نتایج مختلف است. (۲)

واقعیت این است که قاعده اساسی، فوق‌العاده ساده است: جهل یا اشتباه موضوعی یا حکمی هرگاه عنصر معنوی لازم برای تحقق جرم انتسابی را زایل کند دفاع محسوب می‌شود. (۳) در واقع، دلیل سادگی آن برخلاف سایر مدافعاتی که در این فصل بحث می‌شود این است که جهل یا اشتباه صرفاً بیان مجدد و یا شکلی تا حدودی متفاوت از یکی از اصول زیربنائی حقوق جزا است. به جای صحبت از جهل یا اشتباه موضوعی یا حکمی به عنوان دفاع، به مراتب سهل‌تر است که به این نکته توجه شود که اگر ثابت گردد که متهم فاقد عنصر روانی لازم (۴) برای ارتکاب آن جرم خاص است نمی‌توان او را محکوم نمود. (۵) برای مثال، مردی به علت تصور اشتباه در این که چتر متعلق به اوست، چتر دیگری را از رستوران برمی‌دارد، در این جا در صورت متهم شدن او به سرقت ساده واقعاً لازم نیست که پذیرش دفاع او را مبتنی بر اشتباه موضوعی بدانیم؛ راه مستقیم‌تر آن است که بگوییم که وی بدلیل فقدان عنصر روانی (قصد سرقت مال دیگری) (۶) لازم برای تحقق جرم سرقت ساده مقصر نیست. با وجود این، رویه برخورد با چنین اشتباهاتی به عنوان دفاع، رواج یافته (۷) و این امر شاید به دلیل این باشد که واقعیاتی که به اثبات می‌رسند معمولاً به عنوان دفاع از سوی متهم مطرح می‌شود (۸) و در این کتاب نیز به همین نحو طبقه‌بندی شده است. (۹) هرگاه قاعده اساسی درک شود، علت این که چرا دو نوع اشتباه حکمی سابق‌الذکر مستلزم نتایج مختلف خواهد بود روشن می‌گردد. اگر در مثال چتر به جای اشتباه موضوعی، اموال منقولی را در نتیجه

اشتباه قانونی بردارد مانند این که تصور کند معاملات قبلی او، مالکیت آن اموال را به وی منتقل کرده، باز هم فاقد عنصر معنوی (قصد سرقت) لازم برای تحقق جرم سرقت ساده خواهد بود. (۱۰) برعکس، اگر متهم با علم به تعلق چتر به دیگری آن را بردارد به فرض آنهم که بتواند اثبات کند که از ممنوعیت چنین اقدامی به موجب قوانین جزائی بی اطلاع بوده است قصد سرقت او محقق می‌گردد. (۱۰/۱) در مفهوم اخیر است که دقیقاً می‌توان گفت جهل به قانون رافع مسؤلیت نیست هر چند حتی در این مورد، به شرح مباحث آتی، اگر متهم به طور متعارفی بر این باور باشد که عمل او ممنوعیت قانونی ندارد و باور او متناسب به اظهارات قانونی یا مستند به فصور دولت در اعلام صحیح ممنوعیت قانونی باشد استثنائاتی بر قاعده ذکر شده وجود دارد.

### ب. جهل یا اشتباهی که موجب زوال عنصر معنوی است؛ متعارف بودن

به نظر می‌رسد این قاعده نسبتاً ساده که «اشتباه صادقانه به موضوع یا قانون هرگاه موجب زوال عنصر معنوی می‌شود دفاع به حساب خواهد آمد» قابل شمول به موارد مختلف باشد. شخص صرفاً عنصر یا عناصر معنوی لازم برای تحقق جرم را مشخص می‌کند و سپس می‌پرسد که آیا آن عنصر معنوی می‌تواند در صورت جهل یا اشتباه موضوعی یا حکمی متهم پابرجا باشد. برای مثال، در مورد اتهام تحصیل اموال با علم به مسروقه بودن آنها، عنصر معنوی مورد بحث، آگاهی از غیرقانونی بودن وسائلی است که از طریق آنها مال به دست آمده است. اگر متهم از مسروقه بودن، آگاه باشد، ولی تصور می‌کند که این اموال، دستگاههای تلویزیون است در حالی که رادیو بوده است، بدیهی است که چنین اشتباه موضوعی، دفاع به حساب نخواهد آمد زیرا عنصر معنوی جرم سرقت را زایل نمی‌کند. از سوی دیگر، اگر متهم بر اثر اشتباه اعم از موضوعی یا حکمی از مسروقه بودن آن اموال بی اطلاع باشد، حتی به رغم اقتضای شرایط بر این که هر انسان متعارفی باید از مسروقه بودن آنها مطلع می‌بود، مرتکب فاقد عنصر روانی لازم تلقی می‌شود و لذا نمی‌توان او را محکوم نمود. (۱۱) با وجود این، در اغلب موارد، این‌گونه پرونده‌ها به دو دلیل در این مسیر آسان طی طریق نمی‌کنند:

(۱) به دلیلی پذیرش غیرمنتقدانه این اظهار کلی که اشتباه باید متعارف باشد؛ و

(۲) به دلیل ابهام موجود در طرح تدوین قانون که عملاً نوع عنصر معنوی لازم برای تحقق جرم مربوطه را مشخص نساخته است.

شاهدی بر نکته اول، پرونده *United States v. Short* (۱۲) است که در این پرونده متهم محکوم به ایراد جرح با قصد تجاوز به عنف گردید و مبنای درخواست تجدیدنظر خود را بر این پایه قرار داد که دادگاه بدوی در رد رهنمود دفاعی مورد تقاضای او، مبتنی بر این که اگر اعتقاد به رضایت دختر داشته است نمی‌توان او را محکوم نمود، مرتکب خطا در صدور رأی شده است. اما به‌رغم این استدلال، محکومیت تجدیدنظر خواه تأیید گردید و حکم صادره حاکی بود که رهنمود مورد تقاضا بسیار موسع بوده و نتوانسته بود متعارف بودن باور متهم را تبیین کند. دادگاه در حمایت از این نتیجه‌گیری متذکر گردید که در باب اتهام تجاوز به عنف، متهم فقط مستحق استناد به رهنمودی است که متعارف بودن باور او در مورد رضایت را دفاع به حساب آورد. (۱۳)

همان‌گونه که قاضی مخالف در پرونده *Short* اشاره کرده است، این دیدگاه که اشتباه موضوعی فقط در صورت متعارف بودن، دفاع به حساب می‌آید، بسیار کلی است و بر بسیاری از موارد قابل اعمال نیست. یکی از مثال‌های ذکر شده در موردی بود که مدعی علیه، متهم شده بود با آگاهی مقداری ماری جوانا داشته است؛ زیرا چنین داشتنی دلالت بر آگاهی از شیئی دارد که در اختیار اوست و حتی جهل ناشی از تقصیر از وصف سیگارت‌ها دفاع خواهد بود زیرا علم، یک الزام قانونی قوی‌تر و متفاوت از تقصیر است. (۱۴)

در مورد اعتقاد اکثریت قضات بر ضرورت منطقی بودن باور در جرم تجاوز به عنف، قاضی مخالف چنین استدلال می‌کند که جرم تجاوز به عنف از ایراد جرح به قصد تجاوز به عنف متمایز است زیرا اولی مستلزم صرف وجود سوءنیت عام است در حالی که دومی نیاز به قصد خاص دارد. همانطور که قبلاً بحث شد، عبارت «قصد عام» و «قصد خاص» تنها باعث ابهام می‌شود. (۱۵) و لذا اشاره قاضی مخالف می‌تواند بهترین وسیله برای احتراز از آن کلمات و حرکت مستقیم به سوی عنصر معنوی لازم برای این دو جرم باشد.

در درجه اول، حداقل به استثناء نظر اکثریت در پرونده *Short* (۱۶)، جرم تجاوز به

عنف را باید به عنوان جرمی شناخت که به آگاهی از فقدان رضایت زن نیاز ندارد (۱۷) تا از آن این نتیجه بدست آید که هر اشتباهی از سوی متهم در زمینه باور او نسبت به رضایت زن دفاع نخواهد بود. (۱۸) اما جرم ایراد جرح به قصد تجاوز به عنف به روشنی نمایانگر یک عنصر روانی است؛ قصد متهم در تهاجم به زن باید تجاوز به عنف باشد. اگر متهم حتی به طور نامتعارف باور به رضایت زن داشته باشد وجود قصد نزدیکی برخلاف تمایل زن منتفی است (این نکته بنیادین حتی در بعضی از مجموعه قوانین جدید نادیده گرفته شده است). (۱۹)

دومین عاملی که به آن اشاره شد یعنی عدم اطمینان در قوانین کیفری در این زمینه که چه نوع حالت فکری برای تحقق جرم ضرورت دارد باعث ابهام زیاد در این زمینه شده است، همانگونه که در جرم «دو همسری» دقیقاً بخوبی مشاهده می شود بسیاری از قوانین موضوعه «دو همسری» در این کشور در مورد عنصر معنوی ساکت هستند. (۲۰) و لذا نظر کلی در مورد جرم «دو همسری» مبین این نتیجه است که هیچیک از موارد ذیل دفاع قابل قبول نخواهد بود: باور متعارف به مرگ همسر اول (۲۱)، باور متعارف به این که ازدواج اول غیرقانونی بوده است، (۲۲) باور متعارف به این که حکم مربوط به ازدواج اول حکم طلاق بوده است، (۲۳) یا باور متعارف به این که طلاق خارجی در این حوزه قضائی به رسمیت شناخته می شود. (۲۴) چنین نتایجی فرایند تفسیر قانونی قوانین «دو همسری» است که اغلب مبتنی بر اصول زیر بوده اند: (الف) هرگاه مقنن بر مدافعات خاصی تصریح نموده (مانند اعتقاد به مرگ همسر دیگر بر مبنای هفت سال غیبت)، قصد نفی ماعدا داشته است؛ (ب) اگر مقنن ضرورت عنصر معنوی در جرم «دو همسری» را لازم می دانست قصد خود را به طور صریح در این قوانین نشان می داد؛ و (ج) سیاق این قوانین این فرض را توجیه می کند که مقنن حامی این خط مشی است که هر کس ازدواج مجدد می کند مسؤولیت ناشی از آن را شخصاً پذیرفته است. (۲۵)

با وجود این، هر سه اصل در سطح وسیعی مورد تردید بوده و در آرائی که از استدلال دقیق تری برخوردار هستند مورد قبول واقع نشده اند. در خصوص این دیدگاه که احصا مدافعات خاص، نمایانگر عدم امکان استناد به دیگر موارد است، منطقی تر آن است که بگوئیم مقنن صرفاً قصد اعلام مدافعات ویژه قابل اعمال به این جرم خاص را داشته و در

عین حال توسل به مدافعاتی که علی‌الاصول به سایر جرائم نیز شمول دارد را مجاز دانسته است. (۲۶) همچنین فقدان واژه‌هایی در متن قانون که مستلزم عنصر معنوی مشخصی باشد مؤید این فرض نیست که مقنن در تحمیل مسؤلیت مطلق قاصد بوده است؛ بلکه برعکس، حداقل در مورد جرم مهمی مانند «دو همسری»، باید چنین فرض شود که مقنن ضرورت وجود عنصر معنوی را مدنظر داشته «مگر این که تصریحاً یا به صورت تلویح الزامی، آن را تخصیص داده باشد» (۲۷) و مفهوم ضمنی یا تلویحی که مقنن در دکترین «ازدواج مجدد با مسؤلیت خود» لحاظ کرده مطمئناً «الزامی» نیست. در واقع، عنایت به موضوع به صورت کلی این نتیجه‌گیری را توجیه می‌کند که مجازات کسانی که صادقانه بر این باور بوده‌اند که همسران قبلی آنها فوت کرده‌اند یا به‌طور متعارفی بر این اعتقاد باشند که ازدواج قبلی آنها به موجب طلاق صحیحی فسخ شده است هیچ نتیجه مطلوبی را در پی نخواهد داشت. (۲۸)

البته اگر جرمی واقعاً از مصادیق مسؤلیت مطلق باشد، (۲۹) بدیهی‌ترین نتیجه حاصل از این واقعیت آن است که به علت فقدان عنصر معنوی، انتفاء آن مطرح نیست و هیچ اشتباه یا جهل موضوعی یا حکمی کافی برای برائت نخواهد بود. شاهدهی بر این مورد، جرم فروش مشروب به صغیر یا اجازه به او به استقرار در اماکن مجاز به فروش مشروبات است که اغلب حوزه‌های قضائی برای کسانی که تأسیسات مجاز به فروش مشروبات الکلی را اداره می‌کنند قائل به مسؤلیت مطلق هستند. (۳۰) با توجه به مقررات مسؤلیت مطلق، اعتقاد متهم به این که صغیر به سن بلوغ رسیده (۳۱) به عنوان دفاع پذیرفته نخواهد بود و به همین ترتیب است حتی اگر صغیر به نظر بالغ آید (۳۲)، خود را به صورت کسی که به سن مقتضی رسیده است بنماید (۳۳)، یا شرایط متقلبانه‌ای را فراهم سازد که نمایانگر بلوغ او باشد. (۳۴) این وضع در مورد جرم زنا با صغیره که در اکثر ایالات قائل به مسؤلیت مطلق برای آمیزش با شکات صغیر است مصداق دارد. (۳۴/۱) به استناد چنین مقرراتی، محکومیت قابل تحقق است حتی آنگاه که نظر متهم در مورد سن شاکی به اعتبار ظواهر او، کارکشتگی‌های جنسی مشارالیه‌ها، زبان‌بازی‌های او و تلاش‌های حساب شده متهمه به عدم احراز سن واقعی‌اش تأیید گردد. (۳۴/۲)

ناهنجاری احتمالی رهیافت مسؤلیت مطلق آنگاه که متهم بتواند متعارف بودن

اشتباه موضوعی یا حکمی خود را به اثبات برساند به بین‌ترین شکل رخ می‌نماید و به همین دلیل در مواردی که چنین اشتباهی مستند دفاع قرار گیرد دادگاه تجدیدنظر را برای قبول این‌گونه اشتباهات به‌عنوان دفاع و بدون توجه به این که جرم از مصادیق جرائم قوانین موضوعه است و صرفنظر از مقررات مربوط به فقدان عنصر معنوی در ساختار قوانین موضوعه، تحت تأثیر قرار داده است. برای مثال، حتی در مواردی که قانون موضوعه مقرر می‌دارد که هیچکس نباید به صغیر «واقعی یا ظاهری» که کمتر از هیجده سال دارد مشروب بفروشد»، عبارت «واقعی یا ظاهری» به گونه‌ای تفسیر شد که در غیر این صورت، فروشنده به خاطر فروش با حسن نیت مشروب الکلی به کسی که به نظر می‌رسیده سن او قانونی است به پرداخت جریمه محکوم می‌گردید. (۳۵) در مورد مشابه، محکومیت به حمل ماهی‌های کوچکتر از اندازه مجاز نقض گردید زیرا متهم یعنی راننده کامیون به اثبات رسانید که از اندازه ماهی‌ها اطلاعی نداشته و محموله به نحوی بازرگیری شده بود که به‌طور متعارف، انتظار بازرسی آن از سوی او نمی‌رفته است. (۳۶) این محاکم عملاً، به این نتیجه رسیده‌اند که قانون مذکور قائل به مسؤولیت مطلق نبوده بلکه تحقق جرم مستلزم تقصیر است، و لذا آراء آنها با این اصل کلی که می‌گوید جهل یا اشتباه موضوعی یا حکمی فقط در صورتی که نافی عنصر معنوی باشد، دفاع خواهد بود، در تعارض نیست.

### ج. نظریه‌های «خطای قانونی اخف» و «خطای اخلاقی»

گاهی اتفاق می‌افتد که به دلیل جهل یا اشتباه موضوعی یا حکمی، متهم از بزرگی خطائی که انجام می‌دهد اطلاع نداشته باشد. یعنی اگر شرایط و اوضاع احوال به گونه‌ای که متهم تصور می‌کرده می‌بود، به ارتکاب جرمی خفیف‌تر یا عمل غیر مجرمانه ولی (از دیدگاه جامعه) غیر اخلاقی محکوم می‌گردید. برای مثال، فرض کنید در یک حوزه قضائی که برابر قانون، سرقت به‌عنف در شب از محل سکنی را شدیدتر از محل کسب می‌داند، متهمی با باوری متعارف به این که در ساختمانی که وارد شده، محل کسب است، در حالی که محل سکنی است، مبادرت به سرقت نماید. در چنین شرایطی آیا او مرتکب جرم سرقت از محل سکنی شده یا جرم سرقت از محل کسب یا هیچ کدام؟ یا

فرض کنید شخصی متهم به ارتکاب جرم زنا با صغیره گردیده است، ولی ثابت می‌کند که به نحو متعارفی بر این اعتقاد بوده که مشارالیها به سن رضایت رسیده است، با قبول این مطلب، حداکثر این است که او تصور می‌کرده صرفاً درگیر یک عمل غیراخلاقی است. اکنون آیا او را می‌توان محکوم به ارتکاب جرم زنا با صغیره نمود؟

از بعضی پرونده‌ها چنین بر می‌آید که از این فرض کلی که در چنین مواردی می‌توان اشتباه متهم را به دلیل این که در واقع قصد ارتکاب خطای قانونی یا اخلاقی را داشته است نادیده گرفت حمایت می‌شود. در این جا به نظر می‌رسد که فرض این باشد که مرتکب استحقاق استفاده از جهل یا اشتباه عادی به عنوان دفاع را نداشته باشد. بنابراین، در پرونده مهم Regina v. Prince (۳۷) در انگلستان، مدعی علیه متهم به بردن غیرقانونی دختر زیر شانزده سال به خارج از حیطه اختیار پدر و برخلاف رضایت مشارالیه گردید و هر چند این کار را بر مبنای اعتقاد متعارف بر این که آن دختر، هیجده ساله بوده انجام داده بود ولی دادگاه این استدلال را که مرتکب «تصور می‌کرده در حال ارتکاب عملی خطائی است که با آنچه در حقیقت مرتکب آن شده متفاوت است» نپذیرفت. و در پرونده White v. State (۳۸) که متهم محکوم به جرم موضوعه ترک همسر حامله خود گردید استدلال دفاعی او به جهل به حاملگی همسرش قاطعانه مردود شناخته شد زیرا در هر صورت، عمل ترک، «نقض وظیفه خانوادگی» بوده و لذا پاسخگوی مسؤولیت ناشی از عمل خود خواهد بود. چنین استدلالی تا حدودی بیان‌کننده این دیدگاه تقریباً پذیرفته شده‌ای است که اشتباه متعارف در سن در مقابل اتهام تجاوز به صغیره دفاع به حساب نمی‌آید. (۳۹) برابر نظر صریح یکی از دادگاهها، حتی به استناد درک شخصی او از شرایط، متهم قصد ارتکاب زنا داشته و بر آن مبنای می‌توان او را پاسخگوی جرمی دانست که با جرم منظور متفاوت و از آن شدیدتر است. (۴۰)

هر چند بعضی اوقات موضوع کاملاً روشن نیست، اما در چنین مواردی هم همیشه فرض این نیست که جرائم مورد نظر از مصادیق مسؤولیت مطلق بوده تا مانعی برای استناد به جهل یا اشتباه موضوعی یا حکمی به عنوان دفاع باشد. به بیانی دقیق‌تر، آنها بر این نظر پای می‌فشارند که متهم قاصد به انجام کاری بوده که خطای قانونی یا اخلاقی



است (در پرونده Prince، برای مثال، به این نکته توجه شد که اگر متهم می‌توانست ثابت کند که به اشتباه بر این باور بوده که پدر دختر رضایت داده است، دفاع او پذیرفته می‌شد زیرا در چنین صورتی، جاهل به خطا بودن عمل ارتكابی بوده.) «از خطا بودن ماهیت عملی که در حال انجام بوده اطلاع نداشته». بنابراین، نظریه‌های خطای قانونی اخف و خطای اخلاقی بر پایه این فرض بنا شده که «قصد مجرمانه» در یک مفهوم بسیار کلی، کافی برای تحمیل ضمانت اجراهای کیفری است حتی آن‌گاه که متهم از روی عمد، علم، بی‌پروائی یا حتی بی‌احتیاطی درگیر در انجام اقدامات مذکور در قانون نشده باشد. خلاصه کلام این است که دفاع مبتنی بر جهل یا اشتباه موضوعی یا حکمی نهایتاً موکول بر توان متهم به اثبات لحاظ اصول اخلاقی جامعه خواهد بود.) (۴۱)

این دیدگاه غیرمعقول است، و هیچ جایگاهی در یک نظام منطقی حقوق جزای ماهوی ندارد. همانطوری که قبلاً تذکر داده شد (۴۲) به‌طور کلی این یک حقیقت است که جرائمی که تحقق آنها منوط به نتیجه سوئی است مستلزم عنصر معنوی از همان نوع و با همان شدت هستند و عنصر معنوی لازم برای انواع دیگر جرائم، در این خصوص کافی به مقصود نخواهد بود (برای مثال، اقدامات انجام شده به قصد ایراد صدمه به دیگری، اگر به نحو غیرمنتظره‌ای منجر به صدمه به اموال شود، نمی‌تواند به محکومیت مرتکب به جرم تخریب عمدی اموال منتهی گردد.) (۴۳) زیرا ملاحظات مربوط به بازدارندگی، اصلاح و تربیت و دقیقاً محکومیت رفتار مرتکب تماماً بر توجه به صدمه منظور، متمرکز بوده و نه صدمه‌ای که عملاً واقع گردیده است. در مثال فوق، رفتار مرتکب سزاوار محکومیت است، او نیازمند اصلاح و تربیت بوده و واکنش رسمی به اقدامات او به عنوان یک عمل بازدارنده مجاز است - به دلیل قصد مرتکب به صدمه به دیگری و نه به لحاظ خسارت به اموال. بدیهی است در مورد جهل و اشتباه موضوعی یا حکمی، همین تحلیل وقتی که عنصر معنوی متهم از همان نوع یا شدتی نباشد که فرآیند عمل او بوده، کاربرد خواهد داشت.

اگر این حقیقت را بپذیریم، به‌سادگی این نتیجه حاصل می‌شود که خودداری از قبول جهل یا اشتباه متهم، هرگاه معلوم گردد که او بر این باور بوده که به انجام کاری دست می‌زند که در نهایت عنوانی بیش از یک عمل غیراخلاقی ندارد هیچ توجیهی نخواهد

داشت. «وظایف اخلاقی را نباید با تکالیف کیفری یک دانست.» (۴۴) «لذا وقتی مقاربت به خودی خود جرم نیست نباید صرفاً به دلیل اشتباه متهم درباره سن دختری که با او مواجهه نموده است جرم به حساب آید.» (۴۵) و انگهی نظریه خطای اخلاقی، مشکل مضاعفی را در مورد تعیین دقیق مفهوم «اخلاق جامعه» پیش روی ما قرار می‌دهد و آن هم در جامعه‌ای نامتجانس که در آن شعارهای عمومی، در باب اخلاق غالباً با رفتارهای خصوصی ما همسو نیست. (۴۶)

با وجود این، نباید چنین پنداشت که حقوق همیشه ملزم به قبول دفاع مبتنی بر جهل یا اشتباه موضوعی یا حکمی متهمی است که بر این باور بوده که فقط در حال ارتکاب جرمی اخف یا صرفاً یک عمل غیر اخلاقی است. در واقع، ممکن است دلایل منطقی تعیین‌کننده‌ای برای تحمیل مسؤلیت مطلق نسبت به عناصر جرائم خاص وجود داشته باشد که مصادیق آن در قانون جزای نمونه مشهود است و به صراحت نظریه‌های خطای قانونی اخف و خطای اخلاقی را به عنوان اصول کلی مردود می‌داند. برای مثال، دیدگاه قانون مذکور در مورد جرائم جنسی این است که وقتی مجرمیت بستگی به کمتر بودن سن طفل از ده سال دارد، دیگر بهیچوجه دفاع مرتکب مبنی بر این که باور به سن بیشتر داشته مورد پذیرش نخواهد بود (۴۷)، «زیرا پذیرش هر اشتباه قابل قبولی راجع به سن طفلی که در واقع کمتر از ۱۰ سال دارد چیزی جز عدول اسفناک از هنجارهای اجتماعی نخواهد بود.» (۴۸) نکته مهم این است که چنین دیدگاه‌هایی باید به عنوان موضوعهای اساسی همانند قانون جزای نمونه (۴۹)، در جرائم مورد به مورد لحاظ شود و جایگزین پذیرش غیرمتقدانه و بدون چون و چرای نظریه‌های بسیار کلی خطای قانونی اخف و خطای اخلاقی گردد.

هرگاه یکی از موقعیت‌های استثنایی مطرح نباشد، جهل یا اشتباه موضوعی یا حکمی دفاع محسوب می‌شود. با این حال ممکن است متهم برای جرائم دیگری مقصر شناخته شود مشروط بر این که واقعیات به گونه‌ای که باور داشته، بوده باشد. این پرسش باقی می‌ماند که راه حل متناسب کدام است؟ بازگردیم به مصداق پیشین، اگر متهم در جریان دادرسی سرقت در شب به عنف از محل سکنی، در مقام دفاع از خود اثبات کند که تصور او بر این بوده که آن ساختمان، محل کسب است و سرقت از آن متضمن جرم

اخفی است چه باید کرد؟ همان‌گونه که تاکنون نتیجه‌گیری شده است، محکومیت به سرقت از محل سکنی ناممکن است زیرا اشتباه متهم، عنصر معنوی لازم را زایل می‌کند. به علاوه، محکومیت به سرقت از محل کسب نیز با توجه به بعضی دیدگاه‌های مربوط به دکترین جرم محال، مورد تردید است. (۵۰)

در این شرایط، به استناد قانون جزای نمونه، متهم را می‌توان به جرمی محکوم نمود که اگر موقعیت به شکل مورد نظر او وجود می‌داشت، جرم محقق می‌گشت و مقصر شناخته می‌شد. (۵۱) چنین شرطی رافع بعضی مشکلات آئین دادرسی است (۵۲) و نتیجه متناسبی را ارائه می‌کند که به موجب آن متهم «محکوم به جرم اخفی خواهد شد که براساس مفروضات خود مرتکب شده است.» (۵۳)

### د. اعتقاد به این که عمل ارتكابی به موجب قانون جزا ممنوع نیست

تکرار این مطالب در اینجا بی‌مناسبت نیست که بدانیم علت عمده ابهامات مربوط به اهمیت جهل یا اشتباه حکمی متهم، این است که میان دو موقعیت زیر کاملاً قائل به تفصیل نیستیم: (۱) موردی که متهم سرانجام فاقد عنصر معنوی لازم برای ارتکاب جرم مورد نظر بوده و همان‌طوری که توضیح داده شد دفاع او معتبر خواهد بود؛ (۵۳/۱) و (۲) موردی که متهم هر چند واجد عنصر معنوی لازم برای ارتکاب آن جرم است ولی فقط مدعی است که از ممنوعیت آن به موجب قانون جزا اطلاعی نداشته و این مورد همان طوری که توضیح داده خواهد شد معمولاً دفاع قابل قبولی نیست. (۵۴) به استثناء یک مورد خاص که متعاقباً در این بخش به بررسی آن می‌پردازیم، معمولاً تعیین این که اشتباه متهم در چارچوب کدام یک از طبقه‌بندهای دوگانه قرار می‌گیرد کار مشکلی نیست. برای مثال، در جرم سرقت ساده اگر متهم به علت اشتباه در استنباط از قانون اموال بر این باور باشد که مال برده شده متعلق به او است (۵۵) چنین جرمی محقق نخواهد شد (۵۶) ولی اگر متهم بر این اعتقاد باشد که بردن انواع خاصی از اموال دیگری به استناد عرف و عادت آن جامعه مجاز است، تأثیری در تحقق جرم سرقت نخواهد داشت. (۵۷) عنصر معنوی لازم (قصد سرقت) (۵۸) فقط در نوع اول موارد دوگانه وجود ندارد زیرا «قصد نقض قانون را ندارد اما انجام عمدی عملی است که خلاف قانون می‌باشد.» (۵۹) چرا نه

جهل به قانون جزائی (در مصداقی که متهم جاهل به قانونی است که عمل او را ممنوع می‌کند) و نه اشتباه نسبت به قانون (در مصداقی که متهم اشتبهاً به این نتیجه رسیده که قانون مربوطه شامل عمل او نیست) دفاع محسوب نمی‌شود؟ (۵۹/۱) با توجه به دیدگاه پیشین که می‌گفت قانون «صریح و قابل فهم» (۶۰) است، توضیح کلی آن در قالب این ضرب‌المثل تجلی یافته بود که فرض این است که همه افراد عالم به قانون هستند. (۶۱) اما حتی اگر در زمانهای گذشته که قوانین جزائی دامنه‌ای بسیار ساده و محدود داشته بتوان این فرض را توجیه کرد، در حال حاضر یک توهم بین بوده و در شرایط نوین، بسیار دور از ذهن (۶۲) و به مثابه یک آرمان رویائی است. (۶۳) در واقع هیچکس نمی‌تواند از کلیه قوانین موضوعه و رویه‌های قضائی آگاه باشد. این ضرب‌المثل در حقیقت هرگز نتوانسته است بیانگر تمامی ابعاد دکنترین «جهل به قانون رافع مسؤولیت نیست» باشد زیرا این دکنترین دامنه شمول وسیعی داشته است و حتی وقتی متهم قاطعانه ثابت می‌کند که دلایل کافی برای جهل به قانون قابل اجراء داشته است (۶۴) از او پذیرفته نیست.

توضیحی که تا حدودی در رابطه با این دکنترین قانع‌کننده‌تر است مشکل عملی است که اگر کلیه متهمین مجاز به استناد به جهل به قانون جزائی در مقام دفاع از خود باشند، کسانی که در امور کیفری در صدد احراز واقعیت هستند به کرات با این قضیه مواجه خواهند بود که در اکثر موارد مشکل به آسانی قابل حل نیست. هم مفسرین (۶۵) و هم محاکم (۶۶) استدلال کرده‌اند که چنین دفاعی تبدیل به سپری در مقابل مجرمیت خواهد بود زیرا اولاً رد ادعای متهم به جهل به روال عادی ممکن نیست و ثانیاً با فرض این که متهم جاهل بوده، تحقیقات گسترده‌ای لازم است تا تقصیر یا عدم تقصیر او در جهل به قانون احراز شود. هلمز این پرسش را مطرح می‌کند که آیا تحقیق برای احراز علم شخص به قانون مشکل‌تر از تحقیق (۶۷) در مورد بسیاری از پرسشهای دیگری است که مطرح می‌گردد؟ (۶۸) و لذا ممکن است در مورد منطقی بودن بخش نخست تردید ایجاد شود. چنین دیدگاهی در مورد بخش دوم صدق نمی‌کند ولی وقتی توجیه قصور متهم در علم به قانون یا عادات و رسوم مطرح نباشد، پرسشهای مطروحه در پی تحقیق در مورد این که آیا متهم در جهلش مقصر بوده یا نه حتی از پرسشهای مربوط به جنون یا صغر که به دلیل بیماری روانی یا جسمی مفروض است پیچیده‌تر خواهد بود. (۶۹) استدلال دیگری

که در جهت تأیید قاعده مورد بحث مطرح می‌شود این است که هر چند این قاعده می‌تواند نسبت به شخص متهم که به نحو متعارفی جاهل به قانون جزائی است ظالمانه باشد، ولی نظم عمومی فرد را به پای منافع جامعه قربانی می‌کند. (۷۰) منافع بیشتری که در این کفه دیگر ترازو (۷۱) قرار دارد درک منافع حاصل از وظیفه تعلیم و تربیتی قوانین جزائی است. در همین راستا، محکومیت متهمین به خاطر نقض قوانین جزائی جدید یا متروک، وجود این قوانین را تذکر می‌دهد و به تثبیت آنها به عنوان عادات و رسوم جامعه کمک می‌کند. (۷۲) اگر افراد به دلیل جهل شخصی خود از قانون، تبرئه می‌شدند، چنین برائتی فقط موجب افزایش تردید جامعه و ابهام بیشتر در این خصوص می‌شد که بالاخره چه رفتاری جرم قلمداد خواهد شد.

نکته‌ای که تا حدودی زمینه نظری بیشتری دارد، این است که اگر برخورد با متهم براساس تصور او از قانون باشد با اصل قانونی بودن در تعارض خواهد بود. به استناد اصل قانونی بودن، قواعد حقوقی، مفاهیم نوعی را که از سوی مقامات صالحه اعلام و لازم‌الاجراء هستند تبیین می‌نماید. (۷۳) در این میان بین این ادعا که قانون چیزی است که مقامات رسمی مشخصی پس از تحلیل‌های مشروح اعلام می‌نمایند با ادعای این که مقامات باید چیزی را قانون اعلام کنند که متهمین یا وکلای آنها اعتقاد به قانون بودن آن دارند تعارض بنیادینی وجود دارد. اما نظم قانونی حاکی از ردّ چنین تعارضی است و نوعی بودن را در مقابل نگرشهای شخصی، فراگرد قضائی را در مقابل سلیقه فردی، مقامات رسمی را در مقابل عوام و اعلام‌های آمرانه قانون را در مقابل اعلام‌های غیرآمرانه قرار می‌دهد. (۷۴)

به رغم ارزشهای والای چنین استدلال‌هایی که در حمایت از این قاعده کلی که «جهل یا اشتباه نسبت به قانون جزا، دفاع محسوب نمی‌شود» مطرح می‌شود، اما برخی از مفسرین در رابطه با ناهنجاری این قاعده آنگاه که بر جرائم اخفی اعمال می‌شود که بالقوه غیراخلاقی نیستند به بحث پرداخته‌اند. (۷۵)

حقوق جزای قدیم «با عادات و رسوم زمان خود به خوبی آمیخته شده بوده»، لذا اشتباه «متهم نسبت به محتوای قانون جزا... بطور معمول بر محکومیت اخلاقی او اثرگذار بود.» (۷۶) اما گسترش شبکه جرائم موضوعه که بخش اعظم حقوق جزای امروز

را تشکیل می‌دهد ملهم از عادات و رسوم جامعه نبود. و به همین جهت آموزش‌های اخلاقی، دیر زمانی است که دیگر، راهنمای ما نسبت به اعمال ممنوعه نیست. (۷۷) در چنین شرایطی، وقتی وضعیت اخلاقی شخص نمی‌تواند مبنایی برای پرهیز از رفتار ممنوعه قرار گیرد، به نظر می‌رسد به ویژه برای حقوق، مشکل باشد که جهل یا اشتباه در حقوق جزا را مطلقاً به عنوان دفاع‌پذیرا نباشد. (۷۸) مضافاً به این که ممکن است این پرسش را مطرح نمایند که آیا جنایتکار توصیف کردن کسی که هیچ نشانه‌ای از خطرناک بودن برای جامعه (۷۹) را از خود بروز نداده است مطلوب است، یعنی کسی است که رفتارش ضداجتماعی نیست زیرا به‌طور متعارفی بر این باور بوده که عملش مجرمانه نبوده و ماهیت ضد اخلاقی نیز نداشته است.

دیوان عالی ایالات متحده با این قضیه در پرونده Lambert v. California مواجه بود، (۸۰) در این پرونده، متهم به موجب مقررات شهرداری که باقی ماندن هر محکوم علیهی را در لوس آنجلس بیش از پنج روز و بدون معرفی خود به پلیس غیرقانونی اعلام کرده محکوم شده بود. این مقررات به موجب حکم صادره ناقض ضوابط مربوط به رعایت تشریفات قانونی مربوط به ابلاغ مقررات، علیه متهمی است که واقعاً از تکلیف خود به معرفی بی اطلاع بوده زیرا هیچیک از شرایطی که ضرورت معرفی شخص به پلیس را ایجاب می‌نماید وجود نداشته است. این استدلال واجد اهمیت است زیرا تأکید بر آن دارد که متهم به هیچ روی در جهل نسبت به تکلیف قانونی در خصوص مورد مقصر نبوده است. پس، رأی صادره در پرونده Lambert در مورد متهمی که قطعاً بتوان گفت که ملزم به اطمینان داشتن از قانونی بودن عمل خود بوده قابل اجراء نخواهد بود. برای مثال، یقیناً صدور حکم بر این اساس که هر کس «موظف به مطلع بودن از مقررات قانونی حاکم بر کاری است که به‌طور خاصی به آن اشتغال دارد» صحیح خواهد بود. (۸۱) بنابراین، کسی که به کار تولید محصولات لبنی اشتغال دارد نمی‌تواند به جهل خود به قوانین یا مقررات اداری که فروش کره را بدون مشخص کردن درصد چربی ممنوع می‌کند استناد نماید.

با این حال، توجه به این مطلب که رأی صادره در پرونده Lambert، مقنن را ملزم به دستکاری این دکترین که «جهل به قانون جزائی رافع مسؤولیت نیست» نمی‌کند واجد

اهمیت است. مهم‌تر از همه اینکه جهل به قانون مذکور آنگاه که موجب انتفاء عنصر معنوی لازم برای جرم مورد نظر باشد عذر قابل قبولی است. به این ترتیب، تنظیم پیش‌نویس مجدد قانون در موضوع محکومیت نوعی در پرونده Lambert بر این مبنایکه مجرمیت موکول به نقض آگاهانه یک تکلیف قانونی است کاری نسبتاً ساده خواهد بود. شاهدی بر این مطلب، قانونی است که تلاش آگاهانه به منظور فرار از پرداخت مالیات بر درآمد را جرم می‌داند (۸۲) و در پرونده Hargrove v. United States (۸۲/۱) به درستی چنین تفسیر شد که این جرم بر متهمی که از تکلیفی که قانون پرداخت مالیات بر عهده او گذارده جاهل است شمول نخواهد داشت. (۸۲/۲) همانگونه که دیوان عالی توضیح داده است، «کثرت قوانین و مقررات بعضی اوقات آگاهی و درک گستره وظایف و تعهدات ناشی از قوانین مالیاتی را برای شهروندان عادی مشکل می‌سازد.» و بر همین اساس، دیوان عالی «قصد نقض قانون را به‌عنوان یکی از عناصر خاص جرائم مالیاتی فدرال» لازم دانسته است. (۸۲/۳) از نظر تحلیلی، این رهیافت نسبت به آنی که بر این قاعده کلی که «جهل به جرم بودن را رافع مسؤولیت نمی‌داند» استثناء وارد می‌کند مرجح است، زیرا نه Lambert و نه Cheek به جهت جهل به قابل مجازات بودن عملشان، نباید بتوانند از محکومیت بگریزند. به بیانی دقیق‌تر، آنچه واجد اهمیت است جهل به تکلیف است که در Lambert تکلیف به معرفی خود و در Cheek تکلیف به پرداخت مالیات بود. اطلاع از آن تکلیف درست مانند اطلاع از غیراخلاقی بودن عمل شخص در بیشتر جرائم سنتی، موجد عامل قابل سرزنش بودن است که حتی تعقیب و محکومیت غیرمنتظره را موجه می‌سازد. (۸۳)

## ۵. اعتقاد به مجاز بودن عمل به سبب فعل یا ترک فعل دولتی

به استناد دیدگاه برتر، در موارد معدودی، اعتقاد متهم به این که عمل او به موجب قانون جزا ممنوع نشده است دفاع محسوب می‌گردد. این موارد استثنایی تا حدودی با دکترین‌های ابطال به دلیل ابهام (۸۴) و عطف‌بم‌اسبق شدن (۸۵) مشابه هستند (۸۶) و در آنها، دولت مستقیماً مانع اعمال محکومیت است زیرا دولت (از طریق نمایندگان در یک موضع رسمی عمل می‌کند) مسؤول عدم توانایی متهم از آگاهی به ممنوعیت عمل خود

تلقى می‌شود.

### ۱. مصوباتی که به‌طور متعارف در دسترس قرار ندارند

البته صرف ادعای متهم به این که قانونی که به استناد آن تحت تعقیب قرار دارد قبل از ارتکاب به اطلاع او نرسیده بود پذیرفته نیست (۸۷)، اما در بعضی موارد متهم هم می‌تواند ثابت کند که عمل او در فاصله زمانی بسیار کوتاهی پس از تصویب قانون و قبل از آن که در اختیار عموم قرار گیرد انجام شده، یا این که هر چند عمل او بعداً انجام شده ولی قبل از اجرای تشریفات عادی انتشار رسمی که رعایت آن به‌طور کامل لازم‌الاتباع بوده، صورت گرفته است. هر چند آراء قبلی حتی در چنین شرایطی عمل مرتکب را مجاز نمی‌داند (۸۸) موضع منطقی‌تر این است که وقتی قانون مورد نظر یا سایر مصوباتی که جرم را تعریف می‌کنند برای مرتکب ناشناخته بوده و منتشر نگردیده یا این که قبل از ارتکاب به‌طور متعارفی در دسترس نبوده و متهم بر این باور بوده که عملش جرم نیست باید دفاع به حساب آید. (۸۹) در حال حاضر، با توجه به قانونگذاری‌های کیفری ملی یا ایالتی، طرح چنین مواردی نامحتمل است؛ تمامی چنین مصوباتی منتشر می‌شوند و به‌طور معمول، این قوانین دارای تاریخ لازم‌الاجرائی است که مهلتی را برای انتشار و قبل از آن که به قانون به معنای اخص تبدیل شوند تعیین کرده‌اند. (۹۰) این شرایط لزوماً در مورد قوانین محلی صدق نمی‌کند به ویژه در مناطق کوچکتر که مقررات شهرداری ممکن است هرگز چاپ و در اختیار عمومی قرار نگیرد ولی در اغلب موارد وضع در مورد مقرراتی که از سوی سازمان‌های اداری منتشر می‌شوند و نقض آنها ممکن است به اعمال ضمانت اجراهای کیفری بینجامد چنین نیست. (۹۱) هر چند مصوبات ماهوی سازمان‌های اجرائی فدرال که شمول عام دارند باید در نشریه فدرال منتشر شوند (۹۲) ولی بسیاری از ایالات مساعی لازم را در انتشار و طبقه‌بندی مقررات اجرائی خود مبذول نداشته‌اند. (۹۳)

### ۲. اعتماد متعارف بر قانون یا تصمیم قضائی

هر کس باید بتواند به‌طور متعارف به قانون یا سایر مصوباتی که به استناد آنها عمل او



جرم محسوب نمی‌شود اعتماد کند، بنابراین اگر متعاقب عمل او، چنین قانونی فاقد اعتبار اعلام گردد، مرتکب نباید خوفی از محکومیت به خود راه دهد. (۹۴) مقررات معارض با این خط‌مشی منطقی که جامعه را باید به اقدام در راستای قانون ترغیب نمود، ناسازگار است. (۹۵) پس، همان‌طوری که برداشت غلط متهم مبنی بر خلاف قانون اساسی بودن قانونی که به استناد آن تحت تعقیب قرار گرفته دفاع محسوب نمی‌شود، (۹۶) اعتماد متعارف او بر قانونی که عمل او را مجاز می‌داند رافع مسؤولیت او خواهد بود هر چند بعداً معلوم گردد که آن قانون برخلاف قانون اساسی بوده است. (۹۷) با توجه به اساسی بودن بودن چنین استدلالی، دیدگاه برتر این است که اگر متهم با برداشتی متعارف از یک نظریه یا حکم قضائی، مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود و بعداً بطلان یا اشتباه بودن آنها احراز گردد مسؤول نخواهد بود. (۹۸) روشن‌ترین مصداق موردی است که اعتماد متهم بر تصمیم بالاترین دادگاه حوزه قضائی بوده که متعاقباً نقض گردیده است، اعم از این که تصمیم نخست منطبق با قانون اساسی (۹۹)، تفسیر قانون (۱۰۰)، یا مفهوم کامان‌لو بوده است یا نه (۱۰۱) قاعده معارض که به موجب آن رای موخر به ضرر متهم به گذشته تسری پیدا می‌کند، همانند قانونی که عطف بماسبق می‌شود غیر منصفانه است. (۱۰۲)

آراء متعددی حاکی از حمایت از این نظریه است که اعتماد متعارف بر تصمیم یک دادگاه بدوی به مثابه دفاع است. بنابراین اگر چنین دادگاهی قانون ناسخی را منطبق با قانون اساسی تشخیص دهد (۱۰۳)، قانون کیفری مربوطه را خلاف قانون اساسی اعلام نموده، یا اجرای آن را ممنوع کرده است (۱۰۴) و این می‌تواند مبنایی برای اعتماد متعارف باشد. (۱۰۵) با وجود این، در باب تصمیمات دادگاه بدوی این پرسش قابل طرح است که آیا اعتماد یا برداشت باید متعارف باشد. (۱۰۶) برای مثال، پیشنهاد شده است که هرگاه مشخص باشد (۱۰۶/۱) که تصمیم دادگاه بدوی در مرحله تجدیدنظر است اتکاء به آن نباید دفاع به حساب آید. (۱۰۷) بعضی از قوانین جدید فقط تصمیمات پژوهشی را معتبر می‌دانند.

### ۳. اعتماد متعارف بر تفسیر رسمی

همسو با مطالب فوق‌الذکر، دیدگاه برتر این است که اگر متهمی به طور متعارف بر

بیان رسمی ولی اشتباه قانون که به صورت یک دستور اداری یا اجازه (۱۰۸) یا تفسیر رسمی توسط مأمور دولت یا شخصیت مسؤول برای تفسیر، اجراء یا اعمال قانونی که جرم را تعریف می‌کند اعتماد نماید باور او به این که عملش جرم نبوده است، دفاع محسوب و مسؤولیت نخواهد داشت. (۱۰۹) مصداق بارز چنین موردی مربوط به متهمی است که بدون مجوز، به فعالیتی می‌پردازد که به موجب قانون ایالتی ملزم به داشتن مجوز بوده و متهم ثابت می‌کند که به منظور صدور مجوز به مقامات صالحه مراجعه ولی به او توصیه شده است که هیچ مجوزی لازم نیست. (۱۱۰) در چنین موقعیتی، متهم همه کارهایی را که به طور متعارفی از او انتظار می‌رفته انجام داده است.

اما اگر متهم در خارج از چارچوب کسب مجوز یا پروانه، موفق به تحصیل یک نظر مشورتی از بعضی مقامات اجرائی شود، به احتمال زیاد از دادستانهای محلی، که اقدام مورد نظر او، ناقض قانون جزا نخواهد بود چه باید کرد؟ دادستانهای محلی و مأموران رسمی مکلف به ارائه نظرات قانونی به مقامات محلی در حوزه ماموریت خود هستند و کاملاً طبیعی است که شهروندان عادی نیز برای کسب نظرات مشورتی در مورد مشکلات مربوط به مسؤولیت کیفری به آنها مراجعه نمایند (۱۱۱) و لذا به نظر می‌رسد که در این جا نیز دفاع ناشی از اعتماد متعارف (۱۱۲) باید قابل قبول باشد. اما در پرونده (۱۱۳) *Hopkins v. State* دفاع متهم به این دلیل مردود اعلام شد که در غیر این صورت، «توصیه دادستان اهم از قانون تلقی خواهد شد.» چنین ایرادی از استحکام برخوردار نیست زیرا قانون همواره اهم است؛ چنین توصیه‌ای دفاع مبتنی بر حسن نیت را تأسیس نموده و منحصر به شخصی است که مخاطب آن بوده و فقط تا زمانی معتبر است که به مخاطب رسماً توصیه معارض نشده باشد.

در واقع، به نظر می‌رسد که نتیجه پرونده *Hopkins* مغایر با رعایت اجرای دقیق قوانین است زیرا تجویز محکومیت شخص به خاطر عملی است که مجاز بودن آن از سوی مقامات رسمی ایالت به وی اعلام شده ولی منجر به واکنش می‌شود، نوعی دام‌گستری غیر قابل دفاع از سوی دولت است. (۱۱۴) بنابراین همان‌گونه که دیوان عالی در پرونده (۱۱۵) *Cox v. Louisiana* رأی داده است، محکومیت تظاهرکنندگان به علت راهپیمایی در نزدیک ساختمان دادگستری از نظر قانون اساسی موجه نیست زیرا آنان

پس از این که بالاترین مقام پلیس به آنها گفته بود که تجمع آنها در فاصله ۱۰۱ پائی ساختمان مذکور منع قانونی ندارد مبادرت به راهپیمائی کرده بودند. همچنین ضرورت رعایت مراحل قانونی مانع محکومیت کسانی گردید که از پاسخ دادن به پرسشهای کمیسیون تحقیقات ایالتی امتناع کرده بودند زیرا آنان بر مبنای اظهارات اعضاء کمیسیون که گفته بودند آنان حق خودداری از پاسخگویی را دارند امتناع کرده‌اند به رغم این که در واقع حق چنین کاری را نداشته‌اند. (۱۱۶)

البته این بدان معنا نیست که عمل هرکس در دستیابی به هر مقام رسمی برای چنین توصیه‌ای و سپس اقدام براساس آن، قابل توجیه باشد. اعم از این که شرط متعارف بودن اعتماد را بپذیریم یا دیدگاه قانون جزای نمونه را که مقرر می‌دارد تفسیر مکتسبه باید از یک مقام قانونی باشد مسؤول تفسیر، اجراء یا اعمال قانونی باشد که جرم را تعریف می‌کند» (۱۱۷)، در هر دو مورد چنین تفسیر موسعی از دفاع موجه به نظر نمی‌رسد. (۱۱۸)

بنابراین، به عنوان مثال، صاحب میخانه، مجاز به اعتماد به توصیه شهردار در مورد معنای قانون ایالتی که مقرر می‌دارد میخانه‌ها روز انتخابات باید بسته باشند نبوده است. (۱۱۹) همچنین پلیس نمی‌توانسته است به توصیه منشی دادگاه که مراسم سوگند را اجراء می‌کند در خصوص قانونی بودن حمل سلاح مخفی اتکاء نماید. (۱۲۰) از سوی دیگر، یک شرکت شیمیایی می‌تواند به تفسیر شرکت مهندسین از قانون رودخانه و بندر مبنی بر این که این قانون فقط رسوبات آبی اثرگذار بر کشتیرانی را ممنوع کرده است به‌طور متعارف اعتماد کند زیرا این شرکت به استناد قانون مربوطه عامل اجرائی مسؤول به حساب می‌آمد. (۱۲۱)

#### ۴. اعتماد بر نظر مشورتی مشاور خصوصی

در هر یک از موارد مشروحه قبلی، ایرادات کلی بر به رسمیت شناختن جهل به قانون جزائی به عنوان دفاع، وارد نیست زیرا «امکان تبانی، بسیار ضعیف است، و احراز متعارف بودن باور در تصمیمات قضائی، از نظر قانونی مشکل قابل توجهی را ایجاد نمی‌کند. (۱۲۲) اما آیا چنین دیدگاهی در صورتی که متهم بر نظر مشورتی وکیل خصوصی خود به‌طور متعارف اعتماد نماید قابل تسری است؟ با استدلالی که تا حدودی قانع‌کننده

بوده است پاسخ به این پرسش مثبت است و حداقل آنگاه که متهم بتواند ثابت نماید که با وکیل قابل اعتمادی مشورت نموده و در قانونی بودن عمل خود، حسن نیت داشته و بالاخره این که ماهیت عمل ارتكابی آشکارا ضداجتماعی نباشد. (۱۲۳)» در این جا نیز، متهم به وضوح نشان داده که عمل ارتكابی کاملاً با حاکمیت قانون هماهنگ بوده است. با وجود این، احکام صادره عموماً حاکی است که در چنین شرایطی، هیچ دفاعی

قابل پذیرش نیست (۱۲۴) و قانون جزای نمونه بر همین عقیده است. (۱۲۵)

دلیل اصلی در اتخاذ چنین موضعی ظاهراً این است که خطر تبانی بیشتر بوده و کسانی که گرایش به فرار از قانون دارند در به در به دنبال دستیابی به نظرهای مشورتی نامربوط خواهند بود. (۱۲۶) «وکلا برای دریافت حق الوکاله و بدون این که به آنها در پرونده‌های کیفری اجازه زیاد روی داده شده باشد به قدر کافی همواره تحت تأثیر و سوسه برای انجام خدعه و فریب قرار دارند. همچنین وکیل خصوصی، مأمور دولت به حساب نمی‌آید تا بتوان به خاطر نظر مشورتی او، دولت را مسؤول دانست هر چند می‌توان او را به دلیل وضعیت خاصی که دارد مأمور دادگاه ولی برای مقاصد دیگری تلقی نمود. (۱۲۷) معهداً، قویاً استدلال شده است که این قاعده باید به گونه‌ای دیگر باشد (همانند یکی از حوزه‌های قضائی) (۱۲۸) زیرا اولاً اعتماد بر نظر مشاور شخصی، در مقایسه با مقامات دولتی، بالقوه از قابلیت ملامت بیشتری برخوردار نیست (۱۲۹) و ثانیاً امکان بالقوه سوءاستفاده با توجه به ضرورت اعتماد متعارف، در این جا به آن شدت نیست و در هر حال، مشکلات اثبات را می‌توان با تحمیل بار تهیه دلایل و اقناع دادگاه بر متهم به نحو چشم‌گیری کاهش داد. (۱۳۰)»

## یادداشت‌ها

۱. مراجعه کنید به اصول کلی حقوق جزا، بخش ۱۱ (چاپ دوم ۱۹۶۰) اثر جی. هال.
2. See Dutile & Morre, Mistake and Impossibility: Arranging a Marriage Between Two difficult Partners, 74 Nw. U.L. Rev. 166, 171-81 (1979).
۳. قانون جزای نمونه بخش ۲/۰۴ (۱) (الف). بعضی از مجموعه قوانین جدید دارای چنین مقرراتی هستند. با وجود این، با کمال تعجب تعداد بسیاری از آنها مقرراتی دارند که فقط به اشتباه موضوعی اشاره دارد. «بدون تردید این به علت واکنش قانونگذارانی است که حتی اگر غیرحرفه‌ای

باشند با این ضرب‌المثل کامان‌لو که «جهل به قانون رافع مسؤلیت نیست» آشنایی دارند.

1 P. Robenson, *Criminal Law Defenses* § 62 (d) (1984).

به عبارت دیگر، خودداری از تبعیت از محتوای قانون جزای نمونه احتمالاً مربوط به سردرگمی قانونگذاری در دو نوع اشتباه حکمی است که در اینجا بحث شد. در این ایالات، این موضوع که آیا اشتباه حکمی در صورتی که متهم به علت آن، فاقد عنصر معنوی لازم باشد رافع مسؤلیت شناخته می‌شود یا نه، به بارزترین شکل مبهم است (به عنوان مثال، علم به فقدان مجوز یا حق در جرم ورود به عنف به ملک دیگری). همان.

4. See § 3.4.

۵. رجوع کنید به پرونده *State v. Molin*, 288 N.W. 2d 232 (Minn 1979) به همین دلیل، در موردی که رهنمود\* کافی در جریان دادرسی برای اثبات قصد مرتکب ارائه گردیده متهم مجاز به دادن رهنمود در دفاع از اشتباه نخواهد بود. مقایسه کنید با پرونده *State v. Free man*, 267 N.W 2d 69 (Iowa 1978) (اشتباه موضوعی «یک موضوع جداگانه و مجزا است و منصرف از باوجود رابطه آن با وظیفه دولت در اثبات قصد جزائی»، و لذا رهنمود اشتباه موضوعی ضروری بوده است)

\*. در حقوق آمریکا، قاضی و وکلای طرفین دعوا می‌توانند در مورد موضوع دعوا رهنمودهایی به هیأت منصفه ارائه نمایند. (Jury Instruction). برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به *Black's Law Dictionary*.

6. See § 8.5.

۷. این رویه حتی در قانون جزای نمونه در قسمت ۲/۰۴ مورد توجه قرار گرفته است، هرچند که باید توجه کرد که جهل یا اشتباه اهمیت اسنادی دارد.

۸. «به‌عنوان یک راه عملی، متهم می‌تواند با قبول بار اثبات دلایل، موضوع اشتباه را به منظور محو اتهامی که محمول بر صحت است و تعقیب آن آغاز شده مطرح نماید. اما تحقق آن موکول به زوال عناصر جرم اتهامی است. چون موضوع بحث ما، متهمی است که مستند دفاعی او اشتباه است.»  
1 P. Robinson, *Criminal Law Defense* § 62 (b) (1984).

۹. مسائل مربوط به جهل یا اشتباه موضوعی یا حکمی در تعامل با سایر نهادهای دفاعی نیز رخ می‌نماید، مانند وقتی که قتلی واقع می‌شود و متهم مدعی دفاع مشروع است ولی اشتباهش بر این باور بوده که در معرض تهاجم‌کننده‌ای قرار دارد، این موارد در بخشهای آتی این فصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

10. *State v. Sawyer*, 95 Conn. 34, 110 A. 461 (1920).

See also *State v. Cude*, 14 Utah 2d 287, 383 p. 2d 399 (1963).

در موردی که قانون موضوعه، بردن مال دیگری به قصد محروم کردن آن شخص از حقتش در آن مال را، جرم سرقت ساده به حساب می‌آورد، متهم مجاز به ارائه این رهنمود است که اگر به واسطه جهل به قانون، او به عنوان گاراژدار به منظور تأمین طلب میکانیک از خروج اتومبیل متهم، به علت عدم پرداخت صورتحساب جلوگیری نموده مقصر نخواهد بود.

۱۰/۱. با این حال، دقیقاً به این دلیل است که عنصر معنوی این جرم صرفاً بر قصد بردن مال دیگری تعلق می‌گیرد. اگر چنین جرمی دارای چنان عنصر معنوی باشد که آگاهی را بخشی از عنصر معنوی عمل ممنوع بداند، البته بدیهی است که جهل مانع محکومیت خواهد بود. مراجعه کنید به: *Ratzlat v. United States* 510 U.S. 135, 114 S. CT.655,, 126 L. Ed. 2d 615 (1994).

(به‌رغم این اصل اصیل که «جهل به قانون علی‌الاصول نسبت به اتهام کیفری، دفاع محسوب نمی‌شود»، کنگره بعضی اوقات مانند همین مورد، می‌تواند فقط اعمال خاصی را که عمدی است و مرتکب با علم به غیرقانونی بودن انجام داده ممنوع کند زیرا این عمل نه ظاهراً و نه ذاتاً ناپسند است.)

*Cheek v. United States*, 498 U.S. 192, 111 S. Ct. 604, 112 L. Ed. 2d 617 (1991).

(جهل به تکلیف به تسلیم اظهارنامه مالیاتی در مقابل جرم فرار از پرداخت مالیات، دفاع به حساب می‌آید، همانگونه که کنگره قصد نقض این قانون را به عنوان یک رکن برای این تحقق جرم لازم دانسته است.)

11. *State v. Ebbeler*, 283 Mo. 57, 222 S.W. 396 (1920).

12. 4 U.S.C.M.A. 437, 16 C.M.R. 11 (1954).

۱۳. دادگاه به پرونده *McQuirk v. State* 84 Ala. 435, 4 So. 775 (1888) برای آن قضیه استناد کرد.

14. *United States v. Lampkins*, 4 U.S.C.M.A. 31, 15 C.M.R. 31 (1954).

15. See § 3.5 (e).

۱۶. رجوع کنید به شماره ۱۳ پیشین. سایر پرونده‌ها نیز این دیدگاه را اتخاذ می‌کنند که در مورد تجاوز به عنف باور متهم به رضایت باید متعارف باشد، مانند پرونده *State v. Dizon*, 47 Haw. 444, 390 p. 2d 759 (1964). هر چند به استناد نظریه خطای اخلاقی که بعداً در این قسمت از آن بحث خواهیم کرد، بعضی اوقات چنین ادعا می‌شود که حتی باور متعارف ممکن است دفاع محسوب نشود زیرا متهم، حتی به‌رغم واقعیاتی که باور داشته، مبادرت به ارتکاب عمل

غیراخلاقی خواهد کرد. رجوع کنید به: *White v. State*, 44 Ohio App 331, 185 N. (1933). 364

۱۷. مصداق دیگر این است که اگر متهم به تجاوز به عنف، در باور رضایت، غفلت شخصی داشته باشد محکوم خواهد شد. *Reynold v. State*, 664 P. 2d 621 (Alasra App. 1983).

۱۸. این امر در سایر زمینه‌ها که دادگاه کار خود را بر مبنای سوءنیت عام آغاز می‌کند صادق است ولی دادگاه متعاقباً می‌گوید که اشتباه متهم باید متعارف باشد. مراجعه کنید به پرونده *Williams v United States*, 337 A2d 772 (D.c. App. 1975) (قانون استفاده غیرمجاز از وسیله نقلیه از نوع جرائم با سوءنیت عام است، و لذا باور واقعی و نه غیرمتعارف متهم مبنی بر این که اتومبیل مورد نظر بلاصاحب بوده است دفاع محسوب نمی‌شود): *State v Morse*, 127 Ariz 25, 617 p. 2d 1141 (1980) (اتهام تحصیل مال مسروقه وارد تشخیص شد زیرا سوءنیت خاص از عناصر تشکیل دهنده این جرم نبوده و لذا توصیه به دادگاه مبنی بر این که جهل به قانون رافع مسؤولیت نیست مورد قبول قرار گرفت).

۱۹. منظور آنهایی است که متعارف بودن اشتباه متهم را الزامی می‌دانند. «این ظن وجود دارد که بعضی از حوزه‌های قضائی به سادگی مفاهیم تلویحی چنین مقرراتی را درک نمی‌کنند، به ویژه وقتی که در یک حوزه قضائی مقررات معارضی وجود داشته باشد: یکی بی‌پروایی را از جمله شرایط لازم برای تحقق عناصر می‌داند و دیگر متعارف بودن اشتباهات را.»

*P. Robinson*, *Criminal Law Defenses* § 62 (C) (2) (1984).

20. See *Moore*, *Bigamy*, A crime, Though Uncithingly Committed, 30. *U.Cinn. L. Rev.* 35, 36 (1961).

21. *Commonwealth v. Mash*. 48 Mass. (7 Metc.) 472 (1844), is the leading American case. See also *Cornett v. Commonwealth*, 134 Ky. 613, 141 S.W. 424 (1909); *State v. Goonan*, 89 N.H. 528, 3 A.2d 105 (1938); *Manahan v. State*, 188 Tenn. 394, 219 S.W. 2d 105 (1949); *State v. Ackerly*, 79 Vt. 69, 64 A. 450 (1906).

22. *People v. Hartman*, 130 Cal. 487, 62 P. 823 (1900).

23. *Burnely v. State*, 201 Miss. 234, 29 So. 2d 94 (1947).

24. *State v. De Meo*, 20 N.J. 1, 118 A. 2d 1 (1955).

25. See *Moore*, *supra* note 20, at 38-39.

26. This point is forcefully made in *People v. Vogel*, 46 Cal. 2d 498, 299 P. 2d 850 (1956); and *Long v. State*, 44 Del. 262, 65 A.2d 489 (1949).

27. *People v. Vogel*, supra. To the same effect is the leading English case, *Regina v. Tolson*, 23 Q.B.D. 168 (1889).
28. *Long v. State*, supra, note 26. For a discussion of the policy considerations, see Model Penal Code § 230. 1, Comment at 384-87 (1980); Comment, 15 Mercer L.Rev. 275 (1963).
29. See § 3.8.
30. The cases are collected in Annot., 12 A.L.R. 3d 991 (1967).
31. *People v. Wilson*, 106 Colo. 437, 106 P.2d 352 (1940); *State v. Koliche*, 143 Me. 281, 61 A.2d 115 (1948); *State v. Parr*, 129 Mont. 175, 283 P. 2d 1086 (1955); *Commonwealth v. Koczvara*, 397 Pa. 575, 155 A.2d 825 (1959).
32. *Crampton v. State*, 37 Ark. 108 (1881); *Duncan v. Commonwealth*, 289 Ky. 231, 158S.W. 2d 396 (1942); *State v. Hartifiel*, 24 Wis. 60 (1869).
33. *Edgar v. state*, 37 Ark. 219 (1881); *People v. Werner*, 174 N.Y. 132, 66 N.E. 667 (1903); *State v. Sasse*, 6 S.D. 212, 60 N.W. 853 (1894).
34. *State v. Dahnke*, 244 Iowa 599, 57 N.W. 2d 553(1953); *People v. Davin*, 1 App. Div. 2d 811, 148N.Y.S. 2d 903 (1956); *West Allis v. Megna*, 26 Wis.2d 454, 133 N.W.2d 252 (1965).
- 34/1. *Gornet v. State*, 332 Md. 571, 632 A. 2d 797 (1993).
- 34/2. *Garnet v. State*, 332 Md. 571, 632 A 2d 797 (1993).
35. *People v. Malinauskas*, 202 Misc. 565, §§0 N.Y. S. 2d. 314 (1952). See also *United States V. Anton*, 683 F. 2d 1011 (7th cir. 1982) (8 U.S.C.A. § 1326)
- در مورد بازگشت خارجی اخراج شده، این‌گونه تفسیر شد که لازمه آن حداقل، بی‌احتیاطی است و لذا متهم توانست در این خصوص از خود دفاع کند که به‌طور متعارفی بر این باور بوده که رضایت مورد نظر دادستان کل برای بازگشت مجدد را در دست دارد.
36. *State v. Wiliams*, 94 Ohio App. 249, 115 N.E. 2d 36 (1952). See also *United States V. Herbert*, 698 F. 2d 981 (9 th Cir, 1983).
- (به‌رغم این واقعیت که به‌طور کلی نقض مقررات 26 U.S.C.A § 5861 ملازمه با اثبات این امر ندارد که متهم علم به خلاف قانون بودن، نگهداری نوع خاصی از سلاح را داشته باشد یا این که



بداند اسلحه‌ای که در اختیار اوست از نوعی است که نیاز به مجوز دارد، چنین مسؤولیت مطلقاً قابل اعمال به «یک سلاح گرم معمولی که با تغییرات داخلی و غیرقابل تشخیصی به خودکار تبدیل شده نیست البته با ظاهر قانونی، همان‌طور که مطمئناً کنگره مایل به سختگیری در مورد این قانون نبوده است.»

37. L.R. 2 Cr. Cas. Res. 154 (1875).

38. 44 Ohio App. 331, 185 N.E. 64 (1933).

39. See e.g., *People v. Olsen*, 36, Cal, 3d 638, 205. Cal. Rptr. 492, 685 P. 2d 52 (1984); *People v. Cash*, 419 Mich. 230, 341. N.W. 2d 822 (1984). The cases are collected in Annot., 8 A.L.R. 3d 110 (1966).

البته، نتیجه با توجه به مجموعه قوانین جدید که شرایط تحدیدکننده را در قانونی که بتوان به‌عنوان مسؤولیت مطلق تفسیر کرد جزء به جزء احصاء می‌کند، به‌گونه‌ای دیگر خواهد بود. برای مثال، مراجعه کنید به پرونده *State v. Elton*, 680 P. 2d 727 (Utah 1984) زیرا با توجه به مضمون مجموعه قوانین، قانون آمیزش‌های جنسی غیرقانونی را نمی‌توان به‌عنوان جرمی با مسؤولیت مطلق تفسیر کرد، دادستان حداقل ملزم به اثبات بی‌پروایی در اشتباه راجع به سن دختر است.

40. *Commonwealth v. Murphy*, 165 Mass. 66, 42 N.E. 504 (1896).

41. P. Brett, *An Inquiry Into Criminal Guilt* 149 (1963).

42. See § 3.11.

43. *Regina v. Pembrton*, 12 Cox Crim. Cas. 607 (1874).

44. *Hughes, Criminal Responsibility*, 16 Stan.L. Rev. 470, 481 (1964).

45. *People v. Hernandez*, 61 Cal. 2d 529, 39 Cal. Rptr. 361, 393, P. 2d 673, (1964). See also *Myers, Reasonable Mistake of Age: A Needed Defense* همانطوری که در متن آتی بحث شده است اگر مقنن برای زنا با صغیر، مسؤولیت مطلق قرار داده باشد، نتیجه چیز دیگری خواهد بود. see e.g. *Goodrow V. Perrin*, 119 N.H. 483, 403 A. 2d 864 (1979)

46. *Hughes*, supra note 45, at 481.

47. Model Penal Code § 213. 6(1).

48. Model Penal Code § 213.6, Comment at 414 (1980).

۴۹. مقایسه کنید با موقعیتی که در متن پیشین مورد بحث قرار گرفت و مشمول قسمت ۱/۲۲۳ قانون جزای نمونه بود. هر چند براساس دیدگاه سنتی، میزان ارزش اموال مسروقه تعیین‌کننده درجه

سرقت از مهم یا غیرمهم بود و به عبارت دیگر اشتباه متعارف متهم در مورد ارزش می‌توانست در مقابل اتهام سرقت مهم، دفاع محسوب شود، اما این نظر در قانون مذکور مردود است زیرا «ارزش اموال در یک سرقت فقط در صورتی که منطبق با انتظار یا خواسته متهم برای دستیابی باشد واجد اهمیت جرم‌شناسی است.» Model Penal Code § 22 3/1 Comment at 146. (1980).

50. See § 6.3.

۵۱. قانون جزای نمونه قسمت (۲) ۲/۰۴. تعدادی از قوانین جدید مانند قانون جزای نمونه مشتمل بر مقررات اصلی بوده و به این نکته می‌پردازند که اشتباه «درجه و شدت جرم را کاهش می‌دهد.» مورد دیگری که در قوانین جدید مشهود است این که اشتباهات آنگاه دفاع خواهند بود که عنصر معنوی را زایل کنند، به جز موردی که موضوع و حکم مطابق باور متهم بوده که مقصر محسوب و ممکن است به «جرم موردنظر محکوم شود.» این نظر مورد انتقاد قرار گرفته است زیرا اگر متهم تصور می‌کرده است که در حال ارتکاب جرم دیگری است که از نظر عناصر تشکیل‌دهنده در چارچوب جرم اتهامی قرار نمی‌گیرد هیچ محکومیتی علیه او مجاز نخواهد بود (مانند اتهام تحریق محل سکنی که جرم دیگر آن تحریق محل کسب است.) 1 P. Robinson, Criminal Law Defenses § 62 (C) (5) (1984). همانطوری که در قسمت ۲/۰۴ تفسیر قانون جزای نمونه ملاحظه شد، 4 (Tent. Draft. No 1955) دو مکتب فکری در این مورد وجود دارد. یکی بر این عقیده است که محکومیت، فقط به جرم منظور ممکن خواهد بود، زیرا در غیر این صورت، متهم از جرم اتهامی، آگاهی‌های کافی نداشته است؛ مکتب دیگر چنین می‌گوید که وقتی متهم آشکارا ارتکاب جرم دیگری را می‌پذیرد دیگر نیاز به چنین آگاهی‌هایی وجود ندارد.

۵۲. جرم اخف ممکن است جرم موردنظر مرتکب نباشد، بنابراین محکومیت وی به جرم اخف در حالی که اتهام او ارتکاب جرم اشد باشد مجاز نیست. با وجود این، عدول از این اصل که لزوم آگاهی منطقی متهم را محکومیت به جرم اتهامی یا جرم منظور را تحدید می‌کند، قابل توجیه خواهد بود، زیرا متهم وقتی قصد خود به ارتکاب جرم اخف را در مقام دفاع از خود مطرح می‌کند بسیار مشکل خواهد بود که بتواند مدعی عدم اطلاع منطقی باشد. see Model Penal Code § 2/04 Comment at 273 n. 11 (1985).

۵۳. همان. see. e.g. State V. Guest, 583 p. 2d 836 (Alaska 1978) (با قبول دیدگاه قانون جزای نمونه، حکم صادره حاکی است که اگر متهم در مظان اتهام ارتکاب جرم زنا با صغیره با رضایت و با باوری متعارف به ۱۶ سالگی او باشد و با توجه به تصریح به شرط زیر شانزده سال بودن دختران در این جرم، نمی‌توان او را محکوم به چنین جرمی نمود ولی محکومیت او به اتهام کمک به بزهکاری یک طفل با توجه به اینکه همه اشخاص زیر ۱۸ سال صغیر محسوب می‌شوند

بلامانع است.)

۵۳/۱. البته ممکن است متهم ناآگاه از ممنوعیت قانونی عمل خود، به دلیل عنصر معنوی موصوف در تقسیم‌بندی اول قرار گیرد. 114 see *Raty Laf v. United States*, 510 U.S. 135. 114 (1994). S.Ct. 655. 126L. Ed. 2d 615 (1994). (به‌رغم «این اصل معتبر که جهل به قانون اصولاً نسبت به اتهامات کیفری دفاع محسوب نمی‌شود»، کنگره بعضی اوقات مانند همین مورد، ممکن است فقط عمل مشخصی را که عمداً انجام و به معنای انجام آگاهانه است خلاف قانون اعلام دارد و دلیل آن این است که چنین عملی به نحو بی‌نی زبانبار و به‌طور بالقوه‌ای مذموم نیست.) *Cheek v. United States*, 498 U.S. 192, 111 S. Ct 604, 112 L.Ed. 2d 617 (1991). (به دلیل پیچیدگی بسیار زیاد قوانین مالیاتی، کنگره در تصویب قوانین جرائم فرار از پرداخت مالیات مقرر داشته است «قصد نقض قانون یک رکن است.»)

54. *Poster "N" Things, Ltd. v. United States*, --- U.S. - 114 S.Ct. 1747, 128 L. Ed. 2d 539 (1994).

(استنباط دادگاه از متن قانون در مورد فروش لوازم استعمال مواد مخدر این است که «متهم باید آگاهانه عمل کند»، ولی تصریح می‌کند که دولت «نیازی به اثبات آگاهی خاص، از این که آن اشیاء لوازم استعمال مواد مخدر در معنای مذکور در قانون است ندارد» «برای دولت کافی است که اثبات کند متهم به ماهیت و ویژگی لوازمی که مورد معامله قرار داده علم داشته است.»)

۵۵. ابهام قانونی دیگری که رخ می‌نماید استعمال واژه «عمدی» است. *See Tiger, "Wilfulness" and "Ignorance" in Federal Criminal Law*, 37, *Clev. St. L. Rev.* 525 (1989).

56. *State v. Sawyer*, 95 Conn. 34, 110 A. 461 (1920).

57. *Commonwealth v. Doane*, 55 Mass. 5 (1848).

58. See § 8.5.

59. *State v. Downs*, 116 N.C. 1064, 21 S.E. 689 (1895).

۵۹/۱. استدلال شده است که اگر «معنای قانون روشن نبوده، و از نظر قضائی تعیین تکلیف نشده باشد کسی که با حسن‌نیت عملی را انجام می‌دهد، اگر رفتار او معقول بوده و به‌طور متعارف، مفهوم قانون را باور داشته مقصر نخواهد بود حتی اگر دادگاه متعاقباً حکم دهد که تفسیر منطقی متفاوت از آن بوده است.» در پرونده‌ای دیگر دادگاه به این نتیجه رسیده است که اگر قانون به قدر کافی برای فهم آن صریح باشد (قابل ابطال به علت ابهام نباشد) قبول اشتباه حکمی بسیار مشکل خواهد بود. در مورد دکترین ابطال قانون به علت ابهام مراجعه کنید به قسمت ۲/۳.

60. 1 J. Austin, *Jurisprudence* 497 (4th ed. 1879).

61. Weeks v. State, 24 Ala. App. 198, 132 So. 870 (1931); Satterfield v. State, 174 Neb. 275, 109 N.W. 2d 415 (1961).

62. J. Hall, General Principles of Criminal Law 376 (2d ed. 1960).

63. Id. at 378.

۶۴. در یکی از پرونده‌های متداول، متهم در زمان تصویب قانون و در زمان نقض آن در دریا و به دور از هر ارتباطی بوده است؛ در پرونده‌های دیگر متهم یک خارجی است که از کشوری که آن عمل

جرم نبوده است وارد کشور می‌شود. (Rex v. Esop, 173 Eng. Rep 203 (1836)).

See also People v. Bock, 69 Misc. 543, 125 N.Y. 301, affirmed 148 app. Div. 899, 132 N.Y.S. 1141 (1911); Oakland v. Carpentier, 21 Cal. 642 (1863).

65. J. Austin, supra note 60, at 498-99.

66. People v. O'Brien, 96 Cal. 1771, 31 P. 45 (1892).

67. O. Holmes, The Common Law 48 (1881).

۶۸. «ترس از این که موضوع علم به قانون نمی‌تواند قابل احراز باشد بی‌اساس است. اگر یک شخص

بالغ طبیعی با بی‌ملاحظگی به طرف دیگری تیراندازی کند، دفاع او به این که قصد کشتن نداشته

است با ناباوری شنیده می‌شود، و به همین ترتیب است دفاعی که مبتنی بر جهل به جرم بودن قتل

عمدی باشد. از سوی دیگر، اگر او در هنگام غروب و در حال شکار به دیگری شلیک کند، دفاع او

به این که قصد قتل آن مرد را نداشته ممکن است پذیرفته شود؛ و نیز اعتقاد او به این که قانوناً مجاز

به تیراندازی به یک سارق احتمالی بوده را می‌توان باور داشت اعم از این که جایگاه قانونی واقعی

داشته باشد یا نه. (G. Williams, Criminal Law: The General Part 291 (2d ed. 1961)).

69. Hall and Seligman, Mistake of Law and Mens Rea, 8 U.Chi. L. Rev. 641, 647 (1941).

70. O. Holmes, supra note 67, at 48.

71. *Ibid.*

72. G. Williams, supra note 68 at 289; Hall and seligman, supra note 69, at 648.

73. J. Hall, supra note 62, at 383.

74. *Ibid.*

۷۵. دادگاههایی که چنین دیدگاهی دارند ممکن است از واژه‌های «خطا» در قانون، تفاسیر مختلفی بر

- حسب مورد داشته باشند. رجوع کنید برای مثال به *State v. Azneer*, 526 N.W. 2d 298 (Iowa 1995) (واژه *Willfully* اگر جرم ارتكابی بالقوه خطا نباشد به عنوان نقض آگاهانه قانون تفسیر می شود ولی اگر جرم بالقوه خطا باشد فقط تحت عنوان اقدام ابتدایی لحاظ خواهد شد).
76. *Hall and Seligman*, supra note 69, at 644.
77. *Mueller*, On Common Law Mens Rea, 42 Minn. L. Rev. 1043, 1060 (1958).
۷۸. طبق همین قرائن، نتیجه گیری پرونده‌ها این گونه است که عنصر معنوی جرم مورد نظر نباید چنین تفسیر شود که علم به موضوع رفتاری که به موجب قانون جزا که اغلب تأکید بر غیراخلاقی بودن خطای متهم دارد الزامی است. *United States v. Moncini*, 882 F. 2d 401 (9th Cir. 1989) (در رابطه با تعقیب متهم به دلیل پست کردن پورنوگرافی برای طفل در داخل ایالات متحده، دادگاه استناد به ضرورت رعایت تشریفات و حقوق متهم را برای براءت او به این استدلال که متهم یک خارجی جاهل به قانون بوده و عمل ارتكابی او در کشورش قانونی بوده است را رد می کند؛ دادگاه متذکر می شود که «قانون پورنوگرافی اطفال مستقیماً مربوط به درک عامیانه از محکومیت اخلاقی است.» *United States v. Baker*, 807 F. 2d 427 (5th Cir. 1986) (نتیجه این که «جای تعجیبی ندارد که کنگره محکومیت کسی را که آگاهانه ساعت های رولکس قلبی می فروشد را مجاز می داند حتی هر رغم این که به قابل مجازات بودن عملش به عنوان یک جرم جاهل باشد.»)
79. *See Ryu and Silving*, Error Juris: A Comparative Study, 24 U.Chi.L.Rev. 421m 467 (1957).
80. 355 U.S. 225, 78 S.Ct. 240, 2 L.Ed.2d 228 (1957).
81. *Mueller*, supra note 77, at 1060 n. 49.
82. 67 F.2d 820 (5th Cir. 1933).
- 82/1. 498 U.S. 192, 111 S.Ct. 604, 112 L. Ed 2d 617 (1991) *Cheek is Criticized in Yochum*, *Cheek is chic: Ignorance of the Law is an Excuse for Tax Crimes - A Fashion That Does not Wear Well*, 31 *Dua. L. Rev.* 249 (1993).
- ۸۲/۲. دادگاه با رد نظر دادگاه بدوی مقرر می دارد که چون عنصر معنوی این جرم اعم از «علم به تکلیف» است، بنابراین نظر دادگاه بدوی مبنی بر این که اشتباه متهم باید متعارف باشد، مردود است.
- ۸۲/۳. نظر به اینکه این موضوع از دغدغه های کنگره بود، دادگاه چنین نتیجه گیری کرد که اگر متهم علم

به قانون داشته ولی به طور متعارفی بر این باور بوده که اعمال آن قانون بر او بر خلاف قانون اساسی بوده است موجب انتفاء عنصر علم به تکلیف نخواهد بود. در چنین شرایطی، کنگره با پیش‌دستی اعلام می‌کند که آن شخص باید مالیات را بپردازد و سپس برای باز پس‌گیری آن تشکیل پرونده دهد، و در صورت انکار، مسأله اعتراض به قانون اساسی در دادگاه قابل طرح است.

۸۳. این نکته بخصوص در تحلیل‌های رأی Lambert، که نمی‌توان بر آن تأکید زیادی داشت سوء تفاهمی بیش نیست. باید توجه داشت که در این پرونده، دیوان عالی فقط به «موضوع علم به تکلیف به معرفی» پرداخته و نه علم به مجرمانه بودن خودداری از معرفی؛ در پرونده *Cheek* تفسیر دادگاه فقط در مورد الزامی بودن علم به وجود تعهد به پرداخت مالیات بوده و نه علم به این که خودداری از پرداخت همانند یک جرم قابل مجازات است.

84. see § 2.3.

85. see § 2.4.

86. The relationship of these doctrines to the mistake in law area is explored in Hall and Seligman, supra note 70, at 654-55, 666-68.

87. *Debardelaben v. State*, 99 Tenn. 649, 42 S.W. 684 (1897).

88. *State v. Click*, 2 Ala. 26 (1841) (no official publication); *Zakrasek v. State*, 197Ind. 249, 150 N.E. 615 (1926) (conduct 3 weeks after statute passed); *Jellico Coal Co. v. Commonwealth*. 96 Ky. 37, 29 S.W. 26 (1895) (conduct 6 weeks after statute passed).

۸۹. قانون جزای نمونه § (a) (۳) ۲/۰۴. چنین مقررات جدیدی در معدودی از مجموعه قوانین وجود دارد، در حالی که تعداد اندک دیگر دارای مقررات لازم‌الاجرائی فقط «در زمینه مقررات اداری هستند» و در این مقررات نیز آمده است که متهم «قادر به کسب چنین آگاهی به رغم تلاش هم نخواهد بود».

استدلال شده است که این از الزامات قانون اساسی است. «اگر شرط رعایت تشریفات قانونی مانع مجازات شدن شخص یا از دست دادن اموالش در دعوی، بدون آگاهی قبلی است، و اگر مانع اجرای قرار قبل از اطلاع از صدور آن می‌شود، آیا اطلاع متهم قبل از لازم‌الاجراء شدن قانونی که متعاقباً براساس آن حکم صادر گردیده را الزامی نمی‌داند؟» *Murphy, the duty of the Government to make the law known* 51 Ford. L. R 255, 265 (1982).

۹۰. تعدادی از ایالات، انتشار را به عنوان پیش شرط لازم‌الاجراء شدن ضروری می‌دانند. *Model Penal code § 2.04, Comment (Tent. Drefit No. 4, 1955)*. Compare *United States v Casson*, 434 F. 2d 415 (D.C. cir 1970). «قوانین سرفقت به عنف

در شب و سرقت با عنف (اخذ مال به عنف)» برای D.C بلافاصله پس از امضاء رئیس‌جمهور لازم‌الاجراء شد و لذا روز بعد علیه مرتکبین قابل اعمال بود.

91. see § 2.6.

92. 5 U.S.C.A. § 552.

۹۳. «در بیش از نیمی از ایالات عملاً همان نظام قدیم یعنی بایگانی مقررات در یکی از ادارات مرکز که معمولاً فرمانداری است انجام می‌شود. این به معنای الزام وکیل یا اصحاب دعوی به مراجعه به مرکز ایالت برای آگاهی از قانون معتبر است. حتی وقتی مراجعه می‌کند یا درخواست خود را ارسال می‌نماید ممکن است با این موضوع مواجه شود که کارمندان قادر یا مایل به یافتن خواسته او نباشند زیرا این مقررات اغلب بدون کلاس و یا دارای کلاس ناقصی است، ایندکس‌ها اغلب ناقص یا اصولاً ایندکسی وجود ندارد و انبوه موضوع‌های طبقه‌بندی نشده ممکن است معتبر و یا دیرزمانی باشد که از دور خارج شده‌اند.» 1 K. Dains, *Administrative Law* § 611 (1958).

94. Model Penal Code § 2.04 (3) (b) so provides, as do several modern codes.

95. Hall and Seligman, *supra* note 69, at 662-63.

۹۶. Hunter V. State, 158 Tenn. 63, 12 S. W 2d 361 (1928) به همین ترتیب است وقتی متهم بر این باور باشد که قانون مورد نظر با توجه به قانون اساسی بر علم او شمول ندارد به دلیل این فرض که مثلاً عمل او منطبق با مفاد اصلاحیه اول قانون اساسی است. Holdrige v. United State, 282 F. 2d 302 (8 th Cir. 1960) مواردی که متهم به دلیل اعتقاد به خلاف قانون اساسی بودن فاقد عنصر معنوی است از یکدیگر قابل تمایز هستند مانند پرونده Leeman V State, 35 Ark 438 (1880) (اعتقاد متهم به این که قانونی که او را از حق الزحمه‌اش محروم می‌کند برخلاف قانون اساسی است، در مقابل اتهام اخاذی دفاع محسوب می‌شود زیرا چنین اعتقادی موجب زوال سوءنیتی است که برای مجرمیت ضروری است). و مراجعه کنید به پرونده United States v Spock, 416 F. 2d 165 (1 st Cir (1969). در ارتباط با اعتبار این برداشت متهم که عمل ارتكابی او در زمینه اتهام توطئه مورد حمایت قانون اساسی است تردید وجود دارد.

۹۷. Brent v State, 43 Ala. 297 (1869) (قانونی که برخلاف قانون اساسی به متهم اجازه اداره قمارخانه را می‌دهد در مقابل اتهام نقض قوانین کلی قمارخانه‌ها دفاع محسوب می‌شود). State V Godairn, 123 N.C. 697, 31 S.E. 221 (1898) (قانونی که رافع تکلیف متهم در مقابل مقامات رسمی است، هرچند بعداً خلاف قانون اساسی اعلام گردد دفاع محسوب

می‌شود). برعکس: پرونده Swincher v Commonwealth, 24 Ky. L. Rep 1897, 72 S. W. 306 (1903). (قانون خلاف قانون اساسی که اجازه حمل سلاح به کارآگاه خصوصی می‌دهد دفاع به حساب نمی‌آید.) در حالی که قانون جزای نمونه در قسمت ۲/۴ بر متعارف بودن اعتماد بر قانون تأکید دارد، همان طوری که به‌طور کلی مقررات مشابه تفسیر می‌شوند، مانند پرونده Hall and Fowler v. State 283 Ark 326, 676 S.W. 2d 725 (1984) Seligman در زیرنویس ۶۹ در صفحه ۶۶۲ استدلال می‌کنند که «چنین دفاعی نباید لزوماً مبتنی بر منع انکار بعد از اقرار بوده، و متهم نباید ملزم به اثبات علم خود به قانون یا اعتماد صریحش بر قانون اساسی باشد.»

۹۸. قانون جزای نمونه در قسمت (b) (۳) ۲/۰۴ به همین ترتیب است. بعضی قوانین جدید دارای مقررات مشابه هستند. تعداد دیگری دارای مقرراتی هستند که از محدودیت بیشتر برخوردار است.

99. State v. O'Neil, 147 Iowa 513, 126 N.W. 454 (1910).
100. State v. Longino, 109 Miss. 125, 67 So. 902 (1915).
101. Stinnett v. Commonwealth, 55 F. 2d 644 (4th Cir. 1932).
102. See § 2.4.
103. Lutwin v. State, 97 N.J.L. 67, 117 A. 164 (1922).
104. State ex rel. Williams v. Whitman, 116 Fla. 196, 156 So. 705 (1934).
105. United States v. Mancuso, 139 F. 2d 90 (3d Cir. 1943); State v. Chicago, M. & St.P.R. Co., 130 Minn. 144, 153 N.W. 320 (1815); Coal & C.R. v. Conley, 67 W.Va. 129, 67 S.E. 613 (1910). Contral: State v. Keller, 8 Idaho 699, 70 P. 1051 (1902); State v. Wadhams Oil Co., 149 Wis. 58, 134 N.W. 1121 (1921).

۱۰۶. به نظر می‌رسد اگر دادگاه بدوی صرفاً در تفسیر قانون کیفری نظر دهد که بر اعمالی که پس از آن متهم درگیر آن شده شمول ندارد همین حکم جاری خواهد بود، هر چند در پرونده State v Striggles, 202 Low a 1318, 210 N.W. 137 (1926) خلاف آن نتیجه‌گیری شده است.

۱۰۶/۱. اگر در مورد موضوع، در دادگاه تجدیدنظر فدرال اتخاذ تصمیم شده باشد هر چند چنین دادگاهی در مفهوم مضیق «بدوی» تلقی و آراء آن در دیوان عالی قابل نقض است اما ایرادی بر آن وارد نیست. See United States v Albertini 830 F. 2d 985 (9th Cir 1987) (در موردی، متهم محکوم به توزیع اوراق در خارج از پایگاه دریایی شده بود ولی آن محکومیت توسط دادگاه پژوهش به استناد اصلاحیه اول قانون اساسی نقض گردید زیرا محوطه پایگاه هنگام



پذیرایی عمومی محل تبادل نظر عامه است و متهم قبل از آن که حکم دادگاه پژوهش در دیوان عالی نقض شود براساس اعتماد به آن حکم، همین عمل را متعاقباً در محل عمومی انجام داد و چنین برداشتی مانع محکومیت او گردید.

107. Hall and Seligman, supra note 69, at 672.

108. Model Penal Code § 2/04 (3) (b) (iii) so provides. To the same effect are provisions in several modern recodifications.

109. Model Penal Code § 2.04 (3)(b) so provides. To the same effect see, e.g., State v. Sheedy, 125 N.H. 108, 480 A. 2d 887 (1984), applying such a provision. Some statutes are more limited as to what officials may be relied upon.

110. People v. Ferguson, 134 Cal. App. 41, 24 P.2d 965 (1933). Contra: State v. foster, 22 R.I. 163, 46 A. 833 (1900).

111. Hall and Seligman, supra note 69, at 679.

۱۱۲. دقیقاً این که چه اعتمادی متعارف است می‌تواند مشکل اصلی باشد. در پرونده State v. Patten, 353 N.W. 2d 30 (N.D. 1984) که متهم، طفلی را از ایالت با نقض حکم حضانت خارج کرده بود، ادعا می‌کرد که دادستان ایالت به او توصیه کرده که چنین اقدامی جرم نخواهد بود. «حکم دادگاه حاکی بود که اشتباه نسبت به قانون، دامنه دفاع را به رفتاری که به نحو آشکاری جرم است گسترش نمی‌دهد.»

113. 193 Md. 489, 69 a.2d 456 (1950).

114. Cox v. Louisiana, 379 U.S. 559 85 S.Ct. 476, 13 L.Ed. 2d 487 (1965).

The situation is somewhat different, however, from the usual entrapment defense. See § 5.2.

115. 379 U.S. 559, 85 S.Ct. 476, 13 L.Ed.2d 487 (1965).

۱۱۶. Raley v. Ohio, 360 U.S. 423, 79 S.Ct. 1257, 3 L.Ed. 2d 1344 (1959) به موجب حکم صادره دستور پلیس به متهمی که در اتومبیلی در ملک شخصی نشسته است به این که با اتومبیل از ملک خارج شود موجب می‌شود که پلیس نتواند علیه این شخص به اتهام رانندگی در حال مستی اقامه دعوا نماید و این اقدام مانع محکومیت متهم است. در پرونده United States v Pennsylvania Industrial Chemical Corp., 411 U.S. 655, 93 S.Ct. 1804, 36 L. Ed 2d 567 (1973). به موجب حکم صادره، متهم که یک شخصیت حقوقی است مجاز به استناد به برداشتی متعارف بوده و دادگاه به استناد هر دو پرونده Raley و Cox

عمل آن را دفاع دانسته است.

۱۱۷. قانون جزای نمونه قسمت (b) (۳) ۲/۰۴. مراجعه کنید برای مثال به : *State v Davis*, 63 Wis 2d 75 , 216 N.W. 2d 31 (1974) (مشاور یک شخصیت حقوقی منطقه‌ای مجاز به اظهار نظر حقوقی در زمینه‌های مدنی و کیفری است، و لذا استناد عضو شورای منطقه‌ای که از سوی شورا به عنوان مدیر فرودگاه منصوب شده بود، به نظریه مشاور که چنین انتصابی را قانونی اعلام کرده بود، در مقابل اتهام تعارض منافع خصوصی و مصالح جامعه، دفاع شناخته شد. در بعضی از قوانین جدید آنچه را که مقامات رسمی، مجاز به اعتماد به آنها هستند به نحو دقیق‌تری توضیح داده شده است.)
118. see also Note, 15 Am J. Crim. L. 161 (1988), on the "real" vs. "apparent" authority dispute in later National Security Cases .
119. *Jones v. State*, 32 Tex. Crim 533, 25 S.W. 124 (1894).
120. *State v. Simmons*, 143 N.C. 613, 56 S.E. 701 (1907).
121. *United States v. Pennsylvania Industrial Chemical Corp.*, 411 U.S. 655, 93 S.Ct. 1804, 36 L.Ed. 2d 567 (1973).
122. Model Penal Code § 2.04, Comment at 275 (1985).
123. Perkins, Ignorance and Mistake in Criminal Law, 88 U. Pa.L.Rev. 35, 42-43(1939).
۱۲۴. بعضی اوقات گفته می‌شود که اعتماد بر نظر مشاور براساس دیدگاه اقلیت دفاع محسوب می‌شود. با وجود این، پرونده‌هایی از این دست متفاوتند و در آنها اشتباه متهم نسبت به قانون که مبتنی بر نظر مشورتی مشاور است عنصر معنوی لازم برای محکومیت را زایل می‌کند. در پرونده‌های *United States v Poludniak* 567 F. 2d 489(8th Cir 1981) به موجب حکم صادره، توصیه مشاور، دفاع به حساب نیامد و متهم به اتهام داشتن اسلحه گرم محکوم گردید زیرا قانون مورد استناد، از مصادیق مسؤلیت مطلق و با توجه به وضعیت مرتکب بوده است. حتی در این وضعیت، توصیه مشاور به این که عمل ارتكابی قانونی است لزوماً دفاع محسوب نمی‌شود. برای مثال اگر متهمین، مشاور را برای اطمینان از موفقیت طرح خلاف واقع خود به استخدام در آورده باشند به معنای تضمین قانونی بودن نظر مشورتی نخواهد بود. *United States v. Shewfelt*, 455 F 2d 836 (9th Cir 1972).
۱۲۵. قانون جزای نمونه قسمت ۲/۰۴. مقررات قوانین جدید که معطوف به گذشته است. با تحدید دکتربین اعتماد نسبت به موارد خاص همسو هستند.
126. *State v. Downs*, 116 N.C. 1064, 21 S.E. 689 (1895).

127. Hall and Seligman, *supra* note 69, at 652.

۱۲۸. N.J. Stat. Ann 2c: 2-4 مقرر می‌دارد که اعتقاد به جرم نبودن عمل دفاع محسوب می‌شود  
آنگاه که: مرتکب با جدیت تمام امکانات موجود را برای احراز مفهوم و شمول جرم بر عملش  
بکار گیرد و صادقانه و با حسن نیت به این نتیجه برسد که عمل او در شرایطی که هر انسان قانونمند  
و محتاطی چنین می‌کند جرم به حساب نخواهد آمد.

۱۲۹. P. Robinson, *Criminal Law Defenses* § 183 (C) (1984). 2 به این نکته توجه  
دارد که نمی‌توان گفت «شهروندی که می‌بایست قابل توجهی برای استخدام یک وکیل مالیاتی مشهور و  
حرفه‌ای هزینه می‌کند در اطاعت از نظر مشورتی او مسئولیت بیشتری از کسی دارد که از نظر  
مشورتی شخصی که به‌طور موردی و مقطعی برای پاسخ به پرسشهای مالیاتی استخدام شده  
تبعیت می‌نماید.»

130. *Id.* at § 183 (c)(3). See also Ashworth, *Excusable Mistake of Law*,  
1978 *Crim. L. Rev.* 652, 661.